

قرآن و روحانیت



بروز کیسوز و دکتر

عَلَّمَهُمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهٌ مُّنَزَّلٌ

(ستارہ امتیاز)

قرآن و روحانیت

یکے از تصنیفات

مروف سیوسرا و کتوں

عَلَّمَهُنَّا نَفْسٌ بِرَبِّ الْجِنَّاتِ نَفْسٌ بِرَبِّ الْأَنْوَارِ

(ستارہ امتیاز)

Institute for
Spiritual Wisdom
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

شائع کردہ

ڈاکٹر شیخ حافظ حکیم
ادب اور عرف

3/A Noorvilla, Garden West, Karachi-3 Pakistan.
www.monoreality.org



**Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science**

Knowledge for a united humanity

This Page Intentionally left blank

قصه آدم یا آدمان ۹

(انتساب)

آفرینش نه ابتدائی دارد و نه انتهائی، بلکه این چنین سلسله از عمل است که بلا اول و آخر همیشه جاری است، لذا در بادشاھی عظیم الشان الله جل جلاله وجود آدمان لاتعداد ادامه میداشته است، و برای ہر آدم یک دور (مقرر) میباشد، چون سنت خدای تعالیٰ یکی است، و آن پیچ تغیری ندارد، چنانچه بتقاضای حکمت خصوصیات مهم ہمه آدمان ہمانند یک دیگر است، بنا بر این قصه مشترکه ہمه شان فقط یکیست، که آنرا خوانده عموماً این گمان میشود که در سراسر دُر فقط یک آدم گذشته است۔

در قرآن حکیم نظر به عادات مشترکه انسانان بیشمار بطوریکه ذکر اصلاحی فرموده شده است در آن تنها کلمه "انسان" آمده است که اسم واحد است، یک مثالش این است: وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۱۰۳: ۲-۱) سوگند به زمانه که انسان در بس خساره است،

شماملاحظه میکنید که هر چند که این بظاهر قصه خسارة
تنهایک انسان است، اما فی الحقیقت این (آیه) به
جمله انسانان هر دور و زمان متعلق است، همچنین در
قرآن پاک بطوریکه قصه آدم است آن قصه نماینده
آدمان بی حساب است.

ارشاد مبارک حق سبحانه و تعالی است : و اذ قالَ
رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنَّى جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً (۳۰:۲) و (ای)
رسول) هرگاه پروردگار تو به فرشتگان گفت که من
(دائماً) در زمین خلیفه مقرر خواهم کرد - در سنت الهی
هیچ تغیر راه نمی یابد، لذا ما بیقین می توانیم بگوئیم که
این اعلان خلافت آدم مانند ادوار بی پایان سابق بود، و
هیچ کار خدای تعالی چنین نمی باشد که بی سابق باشد.

این تحفه گرانبهای حکمت قرآنی برای این
کودکان عزیز است : (۱) سحرین بنت سراج ناتهانی ،
تاریخ تولد ۷ جولائی ۱۹۸۷ء (۲) سلمان ابن سراج ناتهانی ،
تاریخ تولد ۸ جون ۱۹۹۰ء (۳) دانش ابن ملک ناتهانی ،
تاریخ تولد ۲۲ نومبر ۱۹۹۲ء (۴) رابعه بنت گلزار
натهانی ، تاریخ تولد ۲ اکتوبر ۱۹۹۳ء (۵) شاه زیب ابن
گلزار ناتهانی تاریخ تولد ۲۶ جنوری ۱۹۹۵ء - این اطفال
بسیار عزیز در آینده افراد بسیار عالی همت جماعت

خواهند بود، ان شاء الله تعالى، کودکان عزیز ہر خانوادہ جوانہ ہائی پرماید چمن انسانیت، شگوفہ ہائی با مقصد گلشنِ خاندان و نہالہائی تروتازہ و حسین باع دین میباشد۔

جائیکہ بچہ ہائی زیادی از جانوران حلال بسیار نیکو وزیبا بنظر می آئند، آنجا حسن و جمال و دلربائی کودکان اشرف المخلوقات (انسان) مالا کلام است، خصوصاً در نظر پدرو مادر اولاد بدیع الجمال و بی مثال میباشد، این یک اعجاز آشکار قانون قدرت است تا والدین کودکان عزیزو پسیندیده خود را ہرچہ باشد خوبتر پرورش توانند کرد، بفرزند خود چنین کلمات پرمحبت نثار میکنند: نورِ نظر، جگر بند، روشنی، چشم، نورِ چشم، قرۃ العین (خنکی چشم)، دلبند، لخت جگر، جگر گوشہ وغیرہ۔

نصیر الدین نصیر (حُبَّ عَلَى) ہونزائی
کراچی، شنبہ ۵ جمادی الثانی ۱۴۲۷ھ
۱۹ اکتوبر ۱۹۹۶ء

لبِ لباب

تمهید:

در تمهید قرآن و روحانیت قبل از همه از بارگاه رب العزّت برای خدمت علمی طلب توفیق و همت شده است، بعد ازان از وجه تسمیه کتاب و اهمیت و افادیت آن ذکر رفته است، بعد ازان طریق کار توضیح دادن موضوع متعلقه و خلاصه ای بسیار مختصر از اصول تقریر و تحریر بزرگان دین بیان شده است، و در قسمت آخرین تمهید چند دلائل روشن در اثبات روح قرآنی عرضه گشته است.

Spiritual Wisdom and Luminous Science

Knowledge for a united humanity

قرآن و روحانیت:

این کتاب بنام "قرآن و روحانیت" باین معنی موسوم گشته است که درین (کتاب) از روح قرآن، روحانیت و نورانیت بحث شده است، و آغاز کتاب از همین عنوان صورت یافته است، و سیزده بند ابتدائی آن بطور معرفی از موضوع مطرح گردیده است که آغاز آن از یک آیه کریمه میباشد که راجع به روح است، و در تشریح آن گفته شده است که روح از عالم خلق نیست

بلکه از عالمِ امر است، بعد ازان درباره ارتباط باطنی
قرآن که باروح و روانیت دارد بحث شده است.

بنا براین تحریر یافته است که قرآن بباطن روح،
روحانیت و نورانیت است، سپس تجزیه کلمه روحانیت
نموده شده است، و بعد از تذکره ارواح درجات مختلف
انکشاف نموده شده است که روح القدس بلند ترین روح
انسان است، و بیان نموده شده است که روحانیت فقط
توسط آن امکان پذیر است، و همین روح نورانسان کامل
است، نیز تحریر یافته است که هیچ ذرہ کائنات
وموجودات از وجود روح خالی نیست، بعد ازان این جانب
اشاره شده است که بروشنی نور خداوندی از رازهای
بلندی و پستی این عالم آگاهی میشود، وغیره، بعد ازان
بندهایی است که در آغاز آن شماره مندرج است.

بند ۱ تا بند ۵:

- ۱- اسلام دین آبائی آنحضرت بود، بنابرین اوّاز
آغاز کودکی بر دین حق برقرار بود.
- ۲- حضرت رسول اقدس ہنگام اعتکاف در غار
جرام طابق ملت ابراہیمی (یعنی اسلام) ذکر و عبادت
میکرد، که تعلیمیش حضرت پیغمبر را حضرت ابو طالب

داده بود.

- ۳- دین حق نور خداست، آن هرگز خاموش نمی شود، هادی برحق حامل ہمان نور است۔
- ۴- حضرت نبی اکرم مامور گشت که ملت ابراهیم را پیروی کند، ازین محقق می گردد که در زمان آنحضرت تعلیمات حضرت ابراهیم زنده بود۔
- ۵- روحانیت حضرت محمد مصطفی مدت‌ها قبل از نزول وحی آغاز شده بود، وحی سه درجه دارد، روحانیت حضرت پیغمبر روحانیت قرآن بود، روحانیت کائناتی زنده از تصورات روشن میباشد که تامدی تصویرهای خاموش و مناظر رنگارنگ را عرضه میدارد، و بعد ازان هر چیز آن گویا میشود، برای وحی در اصل تنها یک فرشته مقرر نیست بلکه پنج تا فرشته مقرر اند۔

بند ۲ تابند ۱:

- ۶- در بعض مراحل روحانیت ابتدائی به سبب تجلیات تابناک بی نهایت دیده دل خیره می گردد، روحانیت دارای همه چیز آسمان و زمین و دنیا و آخرت می باشد۔
- ۷- روحانیت مشتمل بر چیزهای زیر میباشد:

آواز های ملکوتی و قدسی، شکل های تصوراتی، اشاره های گوناگون پر حکمت، مثال های تاویلی هر گونه، تحریر های روحانی و نورانی، اسماء عظام و کلمات تامات، عجائب و معجزات گوناگون جسم و روح و عقل وغیره.

۸- روحانیت قرآن درسه درجه است، یعنی نزول وحی بتوسط فرشته جبرائیل، استماع کلام الهی از پس پرده (من وراء حجاب) و اشارات ظهور نور.

۹- رسول خدا چراغ روشن بود، معنیش آنست که وی قلوب مومنین را روشن میکرد.

۱۰- مراد از نور روشنی ہدایت باطنی و روحانی است، نه روشنی ظاهری و مادی.

Spiritual Wisdom and Luminous Science

بند اتا بند ۱۵-

۱۱- در قرآن حکیم بعض حضرات رامرتبه ”راسخون فی العلم“ (پخته کار ان در علم) عنایت گشته است، چون این صاحبان مطابق معیار خدای حکیم باین صفت عالی علم موصوف اند، علم قرآنی شان چقدر وسیع و تا چه اندازه عمیق باشد.

۱۲- ہمینها آن انسانان کامل اند که به روحانیت قرآن مقدس رسیده اند، و ہمینها آن ہستیهای

- قدس‌اند که ذکر طهارت شان در قرآن موجود است.
- ۱۳- روحانیت و نورانیت آنحضرت یعنی نورِ قرآن در سلسله امامت جاری و باقی است.
- ۱۴- آن قسمِ قرآن که بر قلب مبارک آنحضرت نازل می‌گردید، آن در کیفیت روح و نور صورت می‌گرفت، و بنی کریم بتوسط همان نور بر صراط مستقیم ہدایت می‌کرد، و اکنون نیز همان نور در دنیا حاضر و موجود است.
- ۱۵- خلیفه رسول غیر از نبوت دارای اوصاف کثیر آنحضرت می‌باشد.
- بند ۱۶ تا بند ۲۰:**
- ۱۶- روحانیت قرآن بر صراط مستقیم واقع است، لذا هر که براین راه راست گامزن شود او مشاهده و تجربه روحانیت خواهد نمود، علاوه ازین خودبادی بر حق وارث و رہنمای عملی آن است.
- ۱۷- هر گاه در قرآن از کوردگی مذمت شده است، بباید دانست که این تقاضای این امر است که مشاهده عالم روحانیت درین زندگی لازم است.
- ۱۸- مراد از معرفت آن شناخت است که بعد از

مشاهده حقیقت‌های روحانی بادیده دل بدست می‌آید، و
 جائیکه مراد از معرفت شناخت خدامی باشد آنجا در آن
 جمله معرفتهای ذیلی وضمنی شامل است.

۱۹ - در معنی معرفت اشاره واضح مشاهده
 تجلیات صفات خدا موجود است، و همین تجلیات روح
 و نورانیت قرآن نیز است.

۲۰ - اگر دیدار خدای تعالیٰ حقیقتی است، چیزی
 دیگر وجود ندارد که مشاهده آن ممکن نباشد و آن
 از احاطه معرفت بیرون ماند، زیرا که مرتبه باری تعالیٰ
 از پنهان برتر است.

Institute for Spiritual Wisdom and Research

بند ۲۱ تا بند ۲۵:

۲۱ - اگر کسی را درباره وجود عالم روحانیت
 شک باشد باید اقلأً بر کیفیت خواب خود غور کند که آیا
 خواب بجای خود دنیائی جداگانه است یا نیست؟ همین
 گونه روحانیت نیز یک عالم است، اما آن از خواب
 و بیداری بدرجۀ نهانی بهتر و روشن تراست.

۲۲ - از نور ہدایت پیغمبر اکرم و امام برحق در دل
 اهل ایمان یک جهان روحانیت میتواند آباد شود.
 ۲۳ - روحانیت قرآن هم امروز در دنیا جنت

است و هم فردا در آخرت (جنت است) لذا شناخت آن خود در دنیا لازم است.

۲۴- علم تاویل از جانب خدای تعالی عظامی شود، و تاویل عملی روحانیت و نورانیت قرآن است.

۲۵- اگر یک انسان عادی از جهان روحانیت بی خبر است، اورا باید که آنرا بر عالم تصورات خود قیاس نماید.

بند ۲۶ تابند ۳:

۲۶- بطوریکه این کائنات ظاهر از نور آفتاب، ماهتاب و ستاره‌ها روش است، به هما نظر عالم دین از نور پیغمبر، امام وحد و دین منور است، و سرچشمه نور ہمیشه یکی میباشد.

۲۷- بطوریکه از لحاظ مهیا ساختن آب کوه نماینده آسمان است، به هما نظر برای علم وهدایت نماینده پیغمبر اساس (امام) است.

۲۸- اگر بچشم بصیرت ملاحظه شود لازماً معلوم شود که از هادی بر حق دائمآ معجزات حضرت عیسیٰ ظهرور پذیر میگردد.

۲۹- بصیرت یک کلمه قرآنی است، که معنی

مخصوص آن دیده دل و نور باطن میباشد، بنا برین هم
آنحضرت وهم جانشینان او بصیرت را بکاربرده وظیفه
دعوت حق را انجام دادند.

۳۰- اگر مؤمن واقعاً پیروی پیغمبر اکرم و ائمه
ہدیٰ کند، بیقین او نیز میتواند نور بصیرت را بدست
آرد.

۳۱- بیاد ماندکه در نور اقدس امام زمان
روحانیت و نورانیت قرآن گنجیده است.

Institute for
Spiritual Wisdom
and
Luminous Science

Knowledge for a united humanity

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

تمهید

ای خداوند برق، ای قادر مطلق، بحرمت
حضرت رسول مصطفیٰ صلی اللّٰهُ علیه وآلِه وسلّم و
بحرمت ائمه هدیٰ صلوات اللّٰه علیهم به این بند عاجزو
ناتوان چنین توفیق و سعی عطا فرما که از (برکت) آن
این خاکسار بتواند برای اهل ایمان خدماتی علمی مفید را
انجام دهد، پروردگارا! از رحمت بی پایان تو بعید نیست
که دعای این سائل مسکین در بارگاه عالی توقیف
باشد.

فاماً بعد این امر واقعی واضح و روشن است که
کتاب زیرنظر "قرآن و روحانیت" بطوریکه از نامش
واضح است تعلق بموضع روح و روحانیت قرآن حکیم
دارد، اصلاً این مقاله ای بود که در اجتماعی از حیث
خطابه قرأت شده بود، بعد آن بشکل کتاب درآمد، من
ان شاء اللّٰه تعالیٰ مطمئن ام که این کار کوچک برای اهل
علم تا اندازه زیادی سودمند افتاد.

فقط اهل دانش می دانند که نه تنها در عصرِ

حاضر (که در آن فرمانروائی مادیت است) بلکه ہمواره روحانیت کتاب آسمانی تاچه اندازه موضوعی دشوار و مشکل بوده است، اما صد ہزاران بار شکر خدایتعالیٰ است که درویشانی مانند ما از غلامان اهل بیت رسولیم که درخانه مقدس شان قرآن مجید نازل شده بود، و نزد ما این تنها عقیده و نظریه نیست بلکه مشاهده عرفانی و حقیقت روشن نیز است که امام زمانه صلوات اللہ علیہ که از اہل بیت است و سیله و مدد رسان روح و روحانیت قرآن میباشد، والا ما کجا و روح قرآن کجا، اگر ازین حقیقت حجاب برداشته نشود، عیانست که این یک ناسپاسگزاری بزرگ باشد که ما آقا، مولا و مربی خود را فراموش کرده سعی این امر کردیم که علم روحانی را بذات خود منسوب نمائیم، پس خدا نکند که وقتی باشد که مولای مهربان خود را فراموش کنیم۔

برای ارائه دادن حقیقت‌های قرآن و روحانیت چندین طریقه ہا وجود داشت، اما انسب ہمین بود که مشاهدات روحانی؛ تجربات، تاویلات عملی وغیره را وسیله اطمینان و یقین شخصی و زمینه موضوع قرار داده بیش از بیش از شواهد قرآنی استفاده شود، و طریق بزرگان دین مانیز ہمین بوده است که ایشان علی الأكثر

روحانیت شخصی را از حیث زمینه موضوعات خود مورد استفاده قرار می دادند، و موضوع زیر بحث را بزبان علوم ظاہری عرضه میدادند، اما اصول شعرو شاعری ازان قدری مختلف است.

عده ازین قول بسیار تعجب خواهند کرد که قرآن یک روح عظیم دارد، حالانکه این فرمان خدا تعالی است، یا منظور شان ازین روح مغزاً جو بر معنوی قرآن باشد، زیرا که بنظر ایشان قرآن حتماً چنین روحی ندارد که حرکت کند و تکلم نماید زیرا که قرآن پیش چشم شان خاموش است، اما بباید دانست که حقیقت‌های زیادی است که دارای روح است، اما لازم نیست که آن روح خود در وجود آنها باشد، دلائل این حقیقت بقرار زیراست:

(الف) هرگاه انسان در حالت خواب میباشد باعتباری روح او از وجود امی گردد، در آن وقت غیر از جسمانیت همه چیز در روح موجود و واقع می باشد، ازین (مثال) معلوم شد که قرآن نیز روحی جداگانه دارد.

(ب) در قرآن ارشاد است که باری تعالی روح خود را در آدم دمید (۱۵: ۲۹، ۳۸: ۷۲)، منظورش هرگز این نیست که این روح باین معنی روح خدا بود که آن با خدا یکی بود و بعد ازان جدا گشت، بلکه منظورش این است

که آن نور ازلی که از جانب خدایتعالی مقرر بود از یک جامه تن بلباسی دیگر آغاز انتقال کرد که راجع بآن به نسبت نمایندگی خصوصی گفته شد که باریتعالی در آدم روح خود را بدمید، همچنین قرآن نیز روحی دارد، بطوریکه روح خدا در آدم بود.

(ج) هرگاه روح خدا بسوی بی بی مریم فرستاده شد در آنوقت آن بصورت یک انسان کامل بود، پس این (مثال) یک اثبات واضح این حقیقت است که روح قرآن جداگانه است و آن بشکل یک انسان کامل است.

(د) حضرت عیسی در عصر خود دارای مرتبه روح الله (یعنی روح خدا) بود، با این معنی که او بین مردمان قائم مقام و نماینده خدایتعالی بود، همچنین وی دارای روح و روحانیت کتاب آسمانی این دورنیز بود، همین مثال همه انبیاء و ائمه علیهم السلام است، زیرا که هر یکی از یشان عیسی روح الله عصر خود بود و روح خدا که او داشت همان روح روح کتاب خدا نیز بود.

(ه) ارشاد خداوندی است که او کتابی گوینده دارد (۲۳:۲۵، ۲۴:۲۹)، چون این حقیقت است که نزد خدا غیر از قرآن کتابی گوینده نیز موجود است، باید بین آنها لازماً ارتباطی باشد، زیرا که این و آن هر دوازان خدایتعالی است،

وارتباط بین شان این است که کتابِ ناطق از حیث روح
کتاب صامت موجود است، و کتابِ ناطق امام مبین است.

(و) ارشادِ خدای تعالی است که : بلکه آن (قرآن)
معجزه‌های روشن است در دلهای آن کسان که از جانبِ
خدا علم یافته گان اند (۲۹:۲۹)، ازین آیه کریمه عیان
است که آن کسان که از جانبِ رب العزت علم یافته اند
ایشان ائمه طاهرين علیهم السلام اند و قرآن در قلوبِ
آنحضرات بصورت معجزات زنده روح و روحانیت
موجود است، همین سبب است که امام زمان را قرآن
ناطق گویند، پس این حقیقت بطور کلی عیان گشت که روح
قرآن در (باطن) معلم قرآن پوشیده میباشد و درین کتاب از
همین موضوع بحث شده است و راجع باان براهین محکم
وروشن تقدیم شده است، وَمَا تَوْفِيقٍ إِلَّا بِالله (۱۱:۸۸).

فقط بندۀ درگاه مولا
نصیرالذین نصیر ہونزاری
شنبه، ۱۲ / نومبر ۱۹۷۷ء

قرآن و روحانیت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - ارشاد گرامی حق سبحانه و تعالیٰ است که : (ای رسول) از تودباره روح می پرسند بگو روح (نه از عالم خلق است بلکه) از (عالی) امر پروردگار من است، و آنچه از علم بشماد اند بسیار اندک است (لذا شما برادر ای حقیقت روح قادر نیستید) (۱۷:۸۵) -

حضرات ! امروز موضوع من، بطوریکه اعلام گردید، راجع به "قرآن و روحانیت" است، که مقصد و منشاء آن مشاهده و درک این امر است که در قرآن حکیم راجع به روح و روحانیت کدام ارشاد اتی وجود دارد، یا اینکه در آیات کریمه قرآن پاک کدام حکمت‌های روحانیت مذکور است، یا چنین باید گفت که قرآن مقدس کدام ارتباطی با روحانیت دارد -

بنابرین نزد اهل بصیرت این حقیقت واضح و روشن است که قرآن حکیم بباطن خود روح و روحانیت و نور و نورانیت است ، این نه تنها باین اعتبار است که این کتاب مبارک باز پسین خدای تعالیٰ مجموعه واقعات و معجزات روحانیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، بلکه نیز باین اعتبار که درین (کتاب مقدس)

درباره روح و روحانیت خزانه ہای بسی پایان ہدایت و تعلیمات موجود است، پس ثابت است که قرآن مجید سراسر روحانیت است، امّا دانستن این امر لازم است که روحانیت فی الاصل کدام چیز است و منظور ازان چه چیز است وغیره۔

بباید دانست که تحلیل کلمه روحانیت این گونه است که روحانی از روح است، و روحانیت از روحانی است، مثلاً از جسم جسمانی و از جسمانی جسمانی است، روحانیت صفت آن مخلوق است که بمناسبت روح روحانی نامیده میشود، خواه آن فرشته باشد یا بشر، بعبارت دیگر روحانیت صفت روح است، خاصیت روح است و فعل آن است، امّا درینجا این سوال پیش می آید که روحانیت نسبت به کدام روح دارد، آیا مراد ازین روحانیت روح نباتی است؟ آیا این ازان روح حیوانی است یا روح انسانی؟ یا برتر ازین هر سه روح روحي دیگر نیز موجود است؟

جواباً عرض میشود که روحي که در آن نور کامل روحانیت پنهان است آن نه روح نباتی است نه روح حیوانی و نه روح عمومی مردم، بلکه روح قدسی است، که در آن اسرار روحانیت و خزانه ہای روحانیت هر درجه

موجود است، این روح چهارم است که بعد از انبیاء و ائمه علیهم السلام به مؤمنین حقیقی هم بقدر علم و عمل حاصل می تواند بود، و همین روح قدسی است که راجع به آن ارشاد باری تعالی است که روح از عالم امر است که دائمی یعنی قدیم است.

از عالم امر بودن روح این معنی دارد که آن نه از عالم خلق است، یعنی آن حقیقتی غیر مادی است، آن جوهری است قدیم، تصور آن مانند چیزهای جسمانی نیست، آن از جسم کاملاً مختلف است، آن از مکان و زمان ماوراء است، آن در ذات خود نمونه لامکان است بلکه آن خود لامکان است، آن سرچشمه علم و حکمت و وسیله معرفت خدا است، زیرا که آن نور است.

روح القدس که روح انسان کامل است و سیله معرفت الهی باین معنی است که شناخت و معرفت باری تعالی بدون ہدایت و رہنمائی مقدس قرآن، پیغمبر و امام زمان محال است، و روح قدسی نور این ہرسه درجات رہنمائی (یعنی قرآن، رسول و امام) است.

باید دانست که مطابق (تعلیمات) دین اسلام حتی کوچکترین ذره از کائنات موجودات از روح خالی نیست، اما ہمچنانکه معروض گشت که روح مراتب

دارد، و چیزهایی را که جمادات گویند در آن هم ارواح خوابیده موجود است، مشاهده این همه حقیقت‌ها تنها آنوقت امکان پذیر می‌شود که هرگاه بروشنبه نور ہدایت امام زمان علیه السلام مؤمنی را دروازه روحانیت بازمیگردد، همین روحانیت اگر از یک سو مقام اسرار کائنات دارد، و از سوی دیگر این امثال زندۀ حقیقت روح قرآن را هم عرضه میدارد، تنها نه همین است بلکه معرفت خدا، رسول و امام زمان و شناخت ذات خود انسان نیز درین روحانیت موجود است، بطوریکه ارشاد قرآن حکیم است:

بَارِيْتَعَالِيْ نُورِ آسماَنَهَا وَ زمِينَهَا سَتْ (۳۵:۲۲)،

اشارات این آیه مقدسه بغايت جامع و پر حکمت اين است که نوری که دارای صفات خداوندی است، نور ہدایت نیز است که بروشنبه آن از حقیقت‌های روحانی ظاهر و باطن، بلندی و پستی و دور و نزدیک کائنات یکجا مشاهده می‌گردد، که در آن حقائق و معارف ازلی و ابدی نیز رو بروی چشم بصیرت می‌آید و بیچ چیزی از احاطه این نور الٰهی بیرون نمی‌ماند.

بروشنبه نور الٰهی این مشاهده و مطالعه اسرار کائناتی و ذاتی تنها آنوقت ممکن است که در نتیجه

اطاعتِ خدا، رسول و صاحب امر دیده روحانی مومن باز می‌گردد، واو آنوقت نه بجائی دور دست بلکه در روحانیت روح خود بحالت لامکانی جمله ممکنات را بنورانیت می‌بیند - و بیا د ماند که در حقیقت همین واقعه شگفت انگیز روحانیت قرآن نیز است و هم معرفت نور و روح است، زیرا که اشیاء مادی و جسمانی جدا جدا و از یک دیگر دور واقع اند، و خلاف آن چیزهای روحانی یکجا و متعدد اند، بلکه این قول حقیقت است که چیز روحانی در اصل یکی میباشد، اما آن هزارها نام و کارهای بی شمار دارد، همین سبب است که امثال بی شمار این گونه حقیقت جامع الجوامع بیان شده است، زیرا که آن جنبه‌ها و جلوه‌های زیادی دارد.

ازین بیان نزد اهل دانش این حقیقت قابل یقین گشت که قرآن بر آنحضرت صلعم فی الاصل بصورت یک روحانیت زنده نازل شده بود، و اکنون هم این روحانیت به همین طور بجای خود محفوظ و موجود است، زیرا که روح و روحانیت قرآن معجزه لازوال است، اگر این قول درست و صحیح است که قرآن بموجب ارشاد (۵۲:۴۲) روح و نور است، معنیش این است که هر آیه قرآن حکیم لبریز از معانی و مطالب روح و روحانیت

است.

کسانیکه هیچ تجربه از روحانیت نداشته باشدند برای ایشان تفہیم روحانیت قرآن حکیم کاری آسان نیست، اما اگر ایشان خواسته باشند که بروشنی علم اليقین ببینند میتوانند ببینند، و آن اینکه واقعه عظیم نزول قرآن که بر سرور انبیاء صلعم گذشته بود از کیفیت و حقیقت آن تصور کرده شود، چنانچه در احوال امر در باطن پاک آنحضرت در نتیجه ذکر و عبادت رفت و رفته مشاهده یک عالم نورانی آغاز گردید، این جهان روحانیت در آغاز امر مبتنی بر تصاویر و مناظری بود که کاملاً خاموش و بیصدا بود، این عالم قلب آنحضرت بود که نسبت به این جهان ظاهری بیحد روشن و بی نهایت آبادان و پر رونق بود، این فیضان خاموش روح القدس بود، بعد از مدتی بر آنحضرت نزول وحی جلی آغاز گردید، یعنی واضح نزول روح القدس آغاز گشت، آن روح مقدس قرآن پاک و جبرائیل امین بود، این روح عظیم الشان پرگز تنهانه بود بلکه سه فرشته بزرگ دیگر نیز با او همراه بودند، علاوه بر آن فرشتگان خرد لاتعدادی و ارواح بی شماری نیز همراه بودند، همینکه این ملائکه و ارواح بر آنحضرت نزول یافتند جهان خاموش

دل و دماغ آنحضرت خود بخود سخنهای علم و حکمت را بمیان آورد و در روشنی و رونق آن مزیداًضافه گردید، و آنحضرت از درجات عالیهٔ وحی و روحانیت گذشتن گرفتند.

چون نزد خدایتعالیٰ این امر عظیم قبول گشته بود که برنبی اکرم چنین کتابی جامع الجوامع نازل کرده شود که در آن نه تنها حقائق اصلیٰ کتب سماوی سابق مخفی باشد بلکه تفصیلات اسرار و احوال هر دو جهان نیز موجود باشد، لذاکیفیتی که از نزول قرآن بر پیغمبر برق می گذشت آن حامل عجائب و غرائب لاتعداد بود که ازان عکس کاملی را ارائه دادن محال است، بجز اینکه چندمثالهای جداگانه بیان کرده شود.

۱- حضرت پیغمبر اکرم مدتها قبل از نبوت ہدایت ملت جد بزرگوار اعلیٰ خود حضرت ابراهیم خلیل اللہ یافته بود، غالباً این وقت کو دکیع آنحضرت بود.

۲- این حقیقتی است که ذکر و عبادتی که وی ہنگام اعتکاف غارِ حرابجامی آورد آن عبادت یقیناً مبنی بر گمان یا تقلید نه بود، و نه این امر بدون اراده بدل آنحضرت خطور یافته بود، و نه این چیزی از وحی شخصی تواند بود، بلکه اینگونه عبادت مربوط و منظم

آنحضرت مطابق تعلیمات ملت ابراهیمی بود که حضرت رسول ہدایت آن از حضرت ابو طالب یافته بود.

۳- اگر فرض کنیم که سلسله دین اسلام بین حضرت ابراهیم و حضرت محمد صلعم منقطع شده بود، این منافی آن ارشادات قرآنِ پاک شود که در آن فرموده شده است که نور خدارا خاموش نمی‌توان کرد، و عیانست که نور خدا ہادی برحق است که ہمارا بش ہم روح کتاب آسمانی است، و ہم اسلام، پس اگر کسی دین اسلام را نور خدا قرار می‌دهد یا کتاب سماوی را، درین صورت ہم لازم است که ہادی دین و وارث کتاب حاضر و موجود باشد، و حقیقت ہم این است که قرآن، اسلام و ہادی نامهای مختلف یک نور است۔

۴- در قرآنِ پاک به حضرت نبی کریم فرموده شده است که پیروی ملت ابراهیم نماید، علاوه ازین چنین ارشادات فراوان است که ازان این حقیقت عیان است که دین حنیف یعنی ملت ابراهیمی در زمان سرور کائنات صلعم زنده بود، زیرا که در نسل پاک حضرت اسماعیل فرزند ارجمند حضرت ابراهیم سلسلة امامت جاری و باقی بود۔

۵- پس مطابق اراده و منشاء خدایتعالی در نتیجه ذکر قلبی اسم اعظم بروی آنحضرت در روحانیت بازگردید و نزولِ وحی آغاز گردید، و این روحانیت آنحضرت چندین صورتها و منازل کثیری داشت، و باعتبار وحی بطوریکه در قرآن حکیم (۵۱:۲۲) آمده روحانیت به سه نوع بزرگ تقسیم است، که بین آنها اول وحی عمومی است که توسط جبرائیل وغیره صورت میگیرد، بعد ازان کلام الہی است که از پس حجاب شنیده می شود، و بدرجۀ آخرین وحی (اشاره) خصوصی است که بوسیله عظیم ترین دیدار بوقوع می پیوندد، بعد ازان لازم نیست که همین ترتیب برقرار ماند، در حالیکه دیدار بی حجاب خدایتعالی فقط دو بار میسر می گردد، اما آری، خزانه حکمت‌های ازلی و ابدی کلمه باری و گوهر عقل در چنین دیدار آخرین مخفی است.

۶- ظهور روحانیت آنحضرت بمعنی روحانیت قرآن بطوریکه در آغاز معروض گردید بصورت کائناتی بی نهایت روشن و بی نهایت تابناک میگردید که امواج نور آن بعضی اوقات تحمل ناپذیر میگشت، در تصاویر و مناظر زیبا و دلکش اما خاموش این عالم تجلیات روحانیت هر لحظه یک انقلاب حسین تازه رونما می

گشت، خلاصه این که عجائب و غرائیبی که اینجا بود از بیان تعریف و توصیف بیرون بود، البته شما تعجب خواهید کرد که این همه بحقیقت هیچ بود، زیرا که این فقط عکسِ رنگین و زیبای این جهان مادی بود که در آئینه روحانیت حضرت رسول انسور این قدر روشن و این قدر دلکش بنظر می آمد، یا چنین باید گفت که این در روحانیت آنحضرت مثال این جهان ظاهر و مادی بود.

بعد ازان چون وقت فرا رسید هر چهار ملائکه مقرب یعنی جبرائیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل حاضر آمدند و کارهای خود را فعلًا انجام دادند، در نتیجه آن دیگر جمله ملائکه و ارواح حاضر شدند، پس جهان شخصی آنحضرت سراسر تغییر یافت، یعنی گویا روحانیت آنحضرت قبل ازین دنیا بود اکنون آخرت گشت، زیرا که در روحانیت دنیا و آخرت هر دو گنجیده است.

۷- در آنوقت در ذات با برکاتِ حضرت رسول اقدس روح و روحانیت قرآن حکیم علاوه بر آواز های ملکوتی و قدسی بصورت اشاره ها، امثال، تحریرهای روحانی و نورانی و کلمات تمامات بود، یا چنین باید گفت که قرآن براین مقام از حیث چنین کائناتی روحانی بود که کامل بود و هر چیز آن مالامال از دولت عقل و جان

ومنورازنور علم و حکمت بود، یعنی جمله حقیقت‌های کائنات و موجودات خود بخود گویا می‌شدند و آیات آفاق و انس خود را هویدامی کرد.

درینجا عرض این امر لازم است که این روح و روحانیت قرآن که از آن اینجا مذکور شدیم در قلب مبارک آنحضرت آنوقت نیز بلا کم و کاست موجود بود در حالیکه توسط کاتبانِ وحی جمله آیات قرآن تحریر یافته بود، چراکه با ریتعالیٰ رسول خود را بلقب ذکر ملقب فرموده است (۲۵: ۱۰ - ۱۱)، نیز ارشاد است که رسول فراموش نمی‌کند (۶: ۸۷)، بباید دانست که ذکر نام قرآن نیز است (۹: ۱۵)، و مراد از ذکر یاد الهی نیز است، آن خواه ذکر اسم اعظم باشد یا ذکر [اسمی یا کلمه ای] [دیگر، پس با این جمله معانی رسول پاک ذکر بود، یعنی آنحضرت قرآن ناطق نیز بود زیراکه روح زنده قرآن و روحانیت گویابذات آنحضرت راه یافته بود و دائمآ در ذات با برکات آنحضرت قائم و باقی بود، آنحضرت یک ذکر زنده و پایینده الهی نیز بود که خود بخود در کیفیت معجزاتی مسلسل گویامی ماند، و آنحضرت یک یاد چنین غیر معمولی و بی مثال نیز بود که هیچ چیز و هیچ قول فراموش نمی‌کرد و نه قولی از قرآن فراموش می‌کرد.

-۸- ماقبل ازین هم بیان نموده ایم که از سه درجه بزرگ روحانیت قرآن یعنی روحانیت آنحضرت در درجه ابتدائی وحی توسط روح القدس می آمد، درجه دوم متعلق به معراج روحانیت آنحضرت بود که در آن خداوند تبارک و تعالیٰ آنحضرت را مخاطب کرده از پس حجاب تکلم می فرمود، درجه سوم آنست که در آن پروردگار عالم رسول پاک را بیچ حجاب وحی خصوصی فرمود، واين درجه آخرین روحانیت است، پس قرآن حکیم ما حصل و مجموعه ارشادات اين هر سه درجه است، یعنی درين كتاب سماوي آن آيات نيز است که توسط فرشته یعنی جبرائيل نازل شده است، آن احکام نيز دارد که خداوند عالم از پس حجاب صادر فرموده، و نيز آن حکمتها که بی حجاب بطور خصوصی وحی شده است.

-۹- در قرآن ارشاد است که رسول خدا نور است (۸:۶۱)، نيز ارشاد است که وی چراغی روشن است (۳۳:۲۶)، از ينجا كمالاً عيانست که اين نور آنحضرت از (نوع) مادي و دنيوي نه بود، بلکه روشنی عقل و روح و دين و ايمان بود، روشنی علم و حکمت و رشد و پدايت بود، و اين نورانیت قرآن بود، زيرا که پيغمبر خدا نور و چراغ روشن

بود، یعنی آنحضرت نوری بود که آن مستقیماً وغیر مستقیماً با عالم روحانیت تعلق داشت که ازان جهان انسانیت به هر وقتی تابان و درخشنان تواندش (نوری) که قلوب مؤمنین را منور کرده بود، زیرا که این نور از قسم عقلی، روحانی و باطنی بود، لذا لازم بود که در دلها طلوع گردد، عقل و جان را روشن سازد و تاریکیهای جهل و نادانی را دورسازد، پس این حقیقت است که مطابق حکم خدای تعالیٰ حضرت پیغمبر نورِ کامل قرآن مقدس را رفته رفته از ذات اقدس خود به وصی و جانشین خویش منتقل نمود که اشاره آن در آیت بیست و هشتم سوره حديد (۵۷) موجود است -

۱۰- اگر کسی گمان میبرد که منظور از نور تنها ہمین است که توسط آن از نظر ظاهر روشی ہدایت دینی نشر می گردد و آن باروح و باطن ارتباطی ندارد، تصور آنکس خلاف قرآن پاک است، زیرا که در قرآن حکیم جائیکه کلماتی چون نور، منیر، مصباح و سراج آمده، معنی آن پرگز چنین نیست، بطوریکه ارشاد است: خدای تعالیٰ نور آسمانها و زمین است (۳۵: ۲۲)، ازین (آیت) عیانست که آن صفت خداوند پاک که موصوف به نور است آن نوری مادی نیست، ونه آن تنها ہدایت ظاهربی

است، بلکه آن روش‌نی هدایت باطنی و روحانی نظام کائنات و موجودات است.

علاوه ازین درآیه پر حکمتی که حضرت پیغمبر باسم سراج منیر یعنی چراغ روشن موسوم گشته است در آن بعد از تذکره جمله کارهای ظاهر رسالت و نبوت آنحضرت تذکره چراغ روشن بودن حضرت پیغمبر آمده است، بطوریکه ارشاد است: ای رسول بتحقیق ماترا گواه وبشارت دهنده و ترساننده و بسوی خدا باذن او دعوت کننده واز حیث چراغ روشن فرستاده ایم (۳۳:۲۵-۲۶).

از ترتیب کلمات این آیه کریمه کامل‌اعیانست که در رسالت، گواهی، بشارت، اندار و دعوت کار ظاهر حضرت پیغمبر تمام می شود، بعد ازان مقصص چراغ روشن بودن آنحضرت باقی می ماند، معنیش این بحاصل آمد که حضرت (پیغمبر) اقدس از نور پاک خویش که آن دارای روحانیت قرآن بود روشن کننده قلوب مومنین بود، و همچنانکه از یک چراغ چراغ دیگر روشن می سازند به هما نطور این نور از باطن مقدس رسول خدا به شخصیت مبارک امام برحق انتقال یابنده بود، بطوریکه از حکمت "نور علی نور" عیانست که نور دائماً بعد از یک شخصیت پاک به شخصیت پاک دیگر منتقل شونده است.

۱۱- در قرآن حکیم (۷:۳) تذکرہ راسخون فی

العلم آمده است، معنیش چنین حضرات است که در علم پخته کار اند، اکنون نظر به این آیت پرسش لازم میباشد که آیا مطابق این اصطلاح قرآن آنحضرت در علم پخته کار بود یا خیر؟ جوابش لازماً دراثبات باشد، پس عیان است که در کلمه راسخون حضرت پیغمبر تنها نیست بلکه غیر از آنحضرت حضراتی دیگر نیز اند، و آنها اهل بیت اطهار آنحضرت اند، واژین آیت این نیز واضح است که این پخته کاری علمی قطعاً دنیوی نیست، بلکه این پخته کاری علم روحانیت قرآنی است که سر چشمه آن خود حضرت پیغمبر بود، چنانچه معلوم شد که اهل دنیا خواه بدانند یا ندانند نورِ نبی در هر حال کار خود را ادامه می‌دهد، یعنی توسط آنحضرت نور کامل روحانیت قرآنی بباطن اهل بیت کرام رسیده بود.

۱۲- فرمان باری تعالی است که : جز پاکان کسی

یارا ندارد که قرآن پاک را المس کند (۵۶: ۷۹) معنیش پر گزاین نیست که کسی بحالت ناپاکی ظاهری نتواند که قرآن صامت را المس کند، بلکه مقصودش این است که بجز آن حضرات که پاک باطن اند احدي نتواند که به روحانیت و نورانیت و حکمت تاویلی قرآن رسا شود، ازین

بیان این امر باثبات رسید که باطن اهل بیت عظام علیهم السلام از روشنی نور قرآن منور شده بود، زیرا که خود قرآن به این حقیقت شهادت می دهد که ایشان را خدای تعالیٰ بمحض آیه تطهیر پاک و پاکیزه گردانیده بود، و همه ائمه اطهار از اهل بیت اند (۳۳:۳۳).

۱۲ - از قرآن پاک عیانت که نوری که باری تعالیٰ برای ہدایت و رہنمائی مردم نازل فرموده است آنرا منکریں خاموش نمی توانند کرد (۸:۲۱، ۳۲:۹)، معنیش این بحاصل آمد که نور ہدایتی که نزد آنحضرت از حیث روحانیت قرآنی موجود بود بعد از او کاملاً با همان تابانی و درخشانی روحانیت در سلسلة امامت جاری و باقی است.

۱۳ - ارشاد رب العزّت است که قرآن از عالم امر بصورت روحی زنده و نوری کامل بر دل آنحضرت نازل شده بود، و تؤام بآن این ارشاد است که آنحضرت بر صراط مستقیم ہدایت میکند (۵۲:۳۲) اکنون چنین عقیدہ ہرگز درست نباشد که بمحض آن ادعا شود که باری تعالیٰ آن روح و نور قرآن را پس گرفته است، لذا این قول حقیقت است که آن روح و نور قرآنی بعد از رسول خدا در سلسلة پاک ائمه طاپرین زنده و موجود است تادر نظام

هدایت خدایتعالیٰ تقصانی بوقوع نه پیوندد.

۱۵- در قرآن مجید آمده که باریتعالیٰ بر سخن‌های غیب خود یعنی بر عالمِ غیب بجز رسولی برگزیده کسی را مطلع نمی‌سازد (۲۶:۷۲)۔ ازین (ارشادِ مبارک) عیانت است که آن روحانیت قرآن که بر آنحضرت نازل گشته بود همان مطلع شدن آنحضرت بود بر عالمِ غیب، و همان مشاهده عالم روحانیت شخصی او بود، ازین (توضیح) معلوم شد که جانشین حقیقی آنحضرت نیز دارای همین مرتبه است، زیرا که انتقال یافتن نور قرآنی بسوی خلیفه حقیقی او همین معنی دارد.

۱۶- این یک حقیقت مسلم است که برای رسیدن به قرب و حضور خدایتعالیٰ تنها یک راه مقرر است، که عبارت از صراطِ مستقیم است، رسول خدام مردم را بر این راه ہدایت و رہنمائی فرموده بود، و منازل مختلف روحانیت و نورانیت قرآن نیز براین صراطِ مستقیم واقع است، لذا در نتیجه این رہنمائی پیغمبر بر حق آن انسانانِ کامل و مومنینِ حقیقی که قربِ خاص خدا یافته اند (ایشان) لازماً روحانیت و نورانیت قرآن پاک را مشاهده نموده اند، زیرا که روح و نور قرآن از صراط

مستقیم جدا نیست.

۱۷- در تعلیمات قرآن مجید این نیز است که عدّه از مردم کورچشمان دل میباشدن (۲۲:۲۲) اند کی تأمل کنید که آیا معنیش این نیست که از مردم عده قادر اند که بچشم دل به ببینند، پس آیا ایشان بادیده دل این جهان ظاهر را می بینند؟ حاشا، ایشان عالم باطن را می بینند که جهان روحانیت است، و همان روحانیت قرآن نیز است.

۱۸- چاره غیر ازین نیست که معرفت پیغمبر قبل از معرفت خدا باشد، معرفت امام باید قبل از معرفت پیغمبر باشد، و پیش از همه لازم است که انسان عارف خود باشد، زیرا که خود مراتب معرفت چنین است، و متعلق به معرفت ترتیب اقرار نیز همین است، به حال دانستن این امر نیز لازم است که این جمله معرفتها با هم مربوط است، از هم جدا نیست، به حال معرفت نام شناخت است، و نادیده معرفتی وجود ندارد، ازین (بيان) این حقیقت روشن گشت که هر که عارف نامیده می شود اگر او واقعاً عارف است دیده دل او بازمی گردد، او از حیث روح روحانیت خویش جهان روحانیت قرآن را سیر حاصل مشاهده میکند و بروشنی حقائق و معارف آن

معرفت مدارج چهارگانه نامبرده را بدست می آرد،
زیرا که بدون معرفت قرآن معرفتی وجود ندارد.

۱۹- از حقائق مذکوره بالا معلوم شد که غیر از مشاهدهٔ تجلیات صفات خدای تعالیٰ هیچ معرفتی بدبست نمی آید، و روح و نور قرآن در همین تجلیات موجود است، بلکه همین تجلیات خود روحانیت و نورانیت قرآنست، زیرا که روحانیت قرآن از تجلیات خدا ابدأ جدا نیست.

۲۰- عدهٔ زیادی از مردم قائل دیدارِ الٰہی بمعنی شناخت و معرفت اند، اما بعضی درین تصوراً این امر را فراموش می کنند که در باب جستجوی دیدارِ مقدس خدای تعالیٰ مشاهدهٔ بزرگترین نشانیهای او نیز صورت می گیرد، مثلاً عرش و کرسی، یاقلم و لوح، حقیقتهای ضروری ولازمی ازل وابد، مکان ولا مکان، زمان ولا زمان، بقاومندی کائنات، بهشت و دوزخ، حشر و نشر، ارواح و ملائکه وغیره، پس در شناخت روح قرآن این جمله معرفتها شامل است، بطوریکه ارشاد است: وَ كُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا (۲۹:۷۸)، وما يَرِقُّ مِنْ مَلَكٍ إِلَّا كُلُّهُ كِتَابٌ مَّكْتُوبٌ

پس از این کتاب نامه اعمال انسان نیز است، هم نورانسان کامل است وهم روحانیت قرآن است که در آن

همه چیز موجود است.

۲۱ - چون انسان می خوابد او خواب می بیند،
و خواب درجات مختلف دارد، و چنین خوابهای باشد که
مانند یک داستانِ عمدۀ و منظّم می باشد، بعض خوابها
تاریک و رنج آور می باشد و بعض روشن و پر مسrt،
مثلًا فرض کنیم که یک بزرگ خدارسیده در نهایت
روشنی یک خواب عظیم الشان را دید، آن (خواب)
چنین پُرا ثرودلن‌شین بود که تصور آن نمی توانست که از
دل و دماغ محو شود، پس او این خواب خود را به کلماتی
بغایت مناسب و موزون بشکل کتاب درآورد، آیا اکنون
در دل و ذهن آن شخص بزرگ اثرات و تصورات این
واقعه خواب برقرار است یا در نتیجه ترجمانی آن بوسیله
کتاب آن همه نقوش ذهنی محو گردید؟ اگر جوابش این
باشد که آن کیفیت تصوراتی که ناشی از آن خواب
نورانی بود، بدون هیچ کاہشی ہنوز هم برقرار است، در
نتیجه غورو تفکر درین مثال مسلم داشتن این امر نیز
لازم باشد که قرآن پاک بعد از آنکه بشکل تحریر ظاهر
درآمد بصورت نور کامل در باطن آنحضرت نیز موجود
بود، اما یقین باید کرد که این مثال ناچیز خواب
روحانیت زنده قرآن حکیم بی نهایت بلند و بی منتها
عظیم است.

۲۲- باری تعالیٰ از رحمت بی پایان خویش علم و حکمتی مادی که عطا کرده بود بکمک آن انسان امروز توسط تلویژن وغیره (از ایجادات) یک جهان شگفت انگیز را بوجود آورده است که در آن واقعات گذشته مانند (واقعات) حال جلو چشم می آید، اگر حال نتائج علم و حکمت مادی (سائنس) چنین است پس آن علم لدنی و حکمت بالغه چه حالی داشته باشد که خدای تعالیٰ به حبیب خود عنایت فرموده بود، پس این پرسش پیش می آید که آیا این ممکن نیست که بیارئ این علم و حکمت خدائی رسول خدادار دل مومنان چنین جهانی روشن بوجود آرد که در آن سراسر روحانیت باشد، اگر جواب شما این است که چرانه؟ پس روحانیتی اینگونه فقط روحانیت قرآن خواهد بود.

۲۳- در سوره محمد (۲:۲۷) ذکر معرفت بهشت آمده است، و منظورش این است که شناخت جنت درین دنیا لازم است تارو زقیامت مومن به بهشتی که قبل اشناسا است داخل تواند شد، اما بطوریکه قبل امروض گردید که شناخت بدون مشاهده امکان پذیر نیست، ازین (بیان) عیانست که مشاهده جنت لازم است، اما بیاد ماند که این جنت از روحانیت قرآن جدا نیست زیرا که روحانیت

قرآن دارای جمله نعمت‌های روحانی است و غرض وغایت جنّت نیز همین است و همین روحانیت جنّت است.

۲۲ - معنی لغوی تاویل باز بردن چیزی باول آن میباشد و مثال را به نمثول (حقیقت) رساندن و اخذ مقصود و منشاء از رمز و کنایه، مثلاً بمحض سوره یوسف تاویل گاو نفس خورنده و نوشنده مردم است، زیرا که مثال چنین نفس انسانی که برآن هفت سال فروانی با آرام و راحت گذشتند بود به هفت گاو فربه داده شده است، و مثال رنجی که از قحط سخت بر همین نفس در مدت هفت سال بعد گذشتند بود به هفت گاو لا غرداده شده است - این قصه مربوط به خواب بادشاه مصر است که از تاویل آن همه دانشمندان عصر و جهان قاصر بودند، الا حضرت یوسف عليه السلام که وی انسان کامل و امام مستودع زمانه بود که باری تعالیٰ او را از نزد خود علم تاویل عطا کرده بود، تاویل قرآن نیز همین حال دارد، که علم تاویل عملی آن غیر از راسخون فی العلم (۷:۳) احدی نمی داند، و رَاسْخُونَ فِي الْعِلْمِ أَوْلَآَنْحَضَرَتْ است، و بعد از آنحضرت جانشینان اویند، یعنی علی مرتضی، و سپس ائمه اولاد علی -

مراد از تاویل عملی روحانیت قرآن است که

تذکرۀ آن درین کتابچه بارها آمده است، و تاویل کتابی
آنست که توسط ائمه طاہرین علیهم السلام و حدود شان
اظهار یافته ثبت شده است و بشکل تحریر آمده است.
۲۵ - این حقیقت است که یک انسان عادی از

جهانِ روشِ روحانیت غافل و ناآشنامی ماند، اما
با وجود آن این امر لازم است که در دل و ذهنش عالم
وسيعی از تصورات موجود است که در آن نه تنها جمله
مشاهدات، واقعات و حالات زندگی گذشته او گنجیده
است بلکه تصویر سراسر کائنات نیز محدود است که
در آن هر چیز موجود است، مثلاً آسمان، آفتاب، ماهتاب،
ستاره‌ها، فضا، ابرها، روز، شب، زمین، کوه، جنگل،
بیابان، دریا، باغ، گلشن، کشت، مکان، شهر، مردم
گوناگون، جانوران، پیش آمد های سیرو و سفر و ضبط
(ریکارڈ) اقوال لا تعداد و امور بی شمار، چنانچه او از هر
چه تصور میکند ازان یک تصویر مبهم و تشبيه خفيف
پیش چشم می آید، بعض چیزها که آنرا بیشتر دوست
میدارد بعینه بارها خود بخود بر سطح ذهنش نمایان می
گردد، بعضی چنین چیزهاست که بآنها کم متوجه شده
بود، لذا آنها افراموش کرده است، تاهم در نتیجه غورو
تقیر بازیابی آنها ممکن است.

اکنون شما خود غور کرده اندازه کنید که اگر در باطن یک انسان ناقص چیزهای سراسر جهان طوری موجود است که به سبب قلت روشنی بصد دشواری بنظر می آید، پس آیا این ممکن نیست که در روح پاک و پاکیزه یک انسان کامل که در آن روشنی و افراد باشد همه چیز واضح بنظر آید، پس بباید دانست که این اشاره ای است واضح به روحانیت قرآن و یک مثال عمدۀ آنست.

۲۶ - در قرآن حکیم (۵۳:۲۱) ارشاد است که

آیات باری تعالیٰ هم در آفاق است و هم در انفس، هدف این فرمان عظیم الشان خداوندی این است که برای خداشناسی و دین شناسی ازین شواهد و حقائق آفاق و انفس استفاده شود، بعنوان مثال مارا باید از کتاب کائنات معلوم کنیم که آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم قادر است یاخیر که بباطن عکس (روشنی) نور روحانیت قرآنی را بر جانشین خود بازتاب نماید؟ اگر این ممکن است، وضعیت آن چیست؟ برای (درک) این حقیقت چون مابر سر چشمۀ نور مادی غور می کنیم معلوم می شود که آفتاب عکس خود را همراه چیزهای دیگر بر ماه نیز بازتاب می کند، اما هنگام شب چون آفتاب در نظر نباشد در آنوقت غیر از ماه چیزی

دیگرنمی تواند که از آفتاب نمایندگی کند، یعنی بجای آفتاب ماه نور می بخشد، و نور ستاره ها کمتر می باشد، معنیش این بحاصل آمد که حسب معمول در زمان آنحضرت نیز حدود دین موجود بودند که مثال آن ماه و ستاره های مدارج گوناگون اند، ازین مثال عیانست که آنحضرت آفتاب دین بود، اساس ماهتاب و حدود دیگر ستاره ها بودند، و این ماهتاب و ستاره های دین از آنوقت روشن گشتند که آفتاب دین روشن گشته بود -

(درینجا) سوال است که ماهتاب وقت شب از آفتاب نور میگیرد و به اهل جهان میرساند، اما آسمان برانجام دادن این کار قادر نیست، سببیش چیست؟^۹ جوابش این است که آسمان جسم لطیف است، لذا برآن زاویه از نور بوجود نمی آید، بخلاف آن ماه جسم کثیف است، لذا آن با جسم کثیف مدور خویش زاویه های مختلف نور را بوجود آورده برای اهل زمین عکس خورشید را بازتاب میکند، این مثال این حقیقت است که ملائکه روحانی به سبب آنکه فاقد جسمانیت و بشریت اند قادر نیستند که کار خلافت و نمایندگی پیغمبر اکرم را انجام دهند، اما انسان کامل که جسمانی و بشر است قادر است که بزرگترین و ظیفه نیابت و نمایندگی رسول خدارا

انجام دهد، و این چنین شخصیت مبارک ازان امام زمان^ع است -

سوال است که هنگام روز چرا ماه بنظر نمی آید؟ و تاویلش چیست؟

جواب : بطوریکه از نظر دنیوی وقت دو بخش دارد، یک قسمتش روز است و قسمت دیگرش شب، به همان طور از لحاظ دینی نیز موقعیت دو نوع دارد، یکی آنکه در آن آفتابِ دین رو برو حاضر میباشد و نور می بخشد، موقعیت دیگر چنین است که در آن آفتابِ دین رو برو نمی باشد، اگر رو برو هم باشد از توضیح بعض مسائل خود داری میکند، لذا سبب و تاویل اینکه وقت روز ماه بنظر نمی آید این است که : ماه بطور خود از حد نگاه بسیار ببالاست، لذا وقت روز ماه بدان سبب بنظر نمی آید که نگاه های ما در نور خورشید مستغرق می گردد، تاویلش این است که در عهد نبوت از لحاظ دینی وقت روز بود، همین سبب است که حجت رسول مردم عادی را بنظر نمی آمد، با وجود آن بسیاری از مسائل تاویلی چنین بود که آنرا حضرت پیغمبر بذات خود مستقیماً توضیح نمی داد، نظر باین حقیقت این قول هم درست است که چنین موقعیت مانند شب بود که در آن

اساس مانند ماه کار میکرد.

۲۷- از آیات آفاقی خدای تعالیٰ یکی آب نیز است که وسیله آن آسمان یعنی بلندی است، و نماینده آسمان کوه است، آسمان مثالِ ناطق است و کوه مثال اساس است، آب از آسمان گاهی فراوان می‌بارد و گاهی کم و گاهی هرگز نمی‌بارد، اما نماینده آسمان که کوه است که بشكل توده‌های برف و چشمه‌های بزرگ آب باران را جمع میکند و بعد ازان مرتبأ آب را متسسل در جریان میدارد، تا برای هر احتیاجی آب دائمًا مهیا باشد، این مثال روحانیت قرآن است که چگونه از ناطق به اساس انتقال می‌یابد تا وسیله ہدایت تدریجی به مردم هر وقت مهیا باشد، و مردم در طوفان علم آسمانی بیکبارگی فرورفته ہلاک نشوند، بطوریکه قوم حضرت نوح علیه السلام به سبب غرقابی طوفان علم روحانی ہلاک گشته بود، پس معلوم شد که پیغمبر خدا بذات جانشین خود روح قرآنی را منتقل نموده است.

۲۸- ارشادیکه در قرآن پاک (۳: ۲۹) فرموده شده است خلاصه مطلبش این است که حضرت عیسیٰ علیه السلام در زمان خویش از گل صورتهای پرنده‌امی ساخت و در آن اسم اعظم میدمید که در نتیجه آن بحکم

خدا آن (صورت گل) پرنده می‌گشت، نیز آنحضرت کورمادرزاد و مبتلای مرض برص را شفامی بخشد، و باذن خدامردگان را زنده میکرد.

تاویل امورِ مذکوره بالا این است که تاویل خاک درجهٔ مومنی است، تاویل پرنده فرشته و روحانی است، تاویل ساختن گل از خاک یا آمیزش آب این است که عقیده و ایمان مومن با علم اليقین آمیخته شود، اشاره ساختن صورت پرنده از گل در وجود آن مومن بوجود آوردن اهلیت و جذبه روحانیت و فرشتگی است، مراد از دمیدن در صورت آن پرنده عنایت نمودن عطیه عبادت خصوصی و ذکر اسم اعظم به مومن مستعد است، و تاویل پرنده شدن تولد روحانی این بندۀ مومن یعنی آغاز حیات روحانیت و فرشتگی و پرواز درجهان روحانیت است.

معنی تاویل شفا بخشیدن به کورمادرزاد نومسلمانی را بطريق مذکوره تربیت روحانی داده چشم روشن دل عطا نمودن است، مریض برص را شفا بخشیدن این است که مومنی که در آغاز روحانیت در روشنی تیز سخت و سفید مبتلامی گردد اصلاح احوالش نموده شود، وزنده کردن مردگان این است که مومنانیکه

یک بار در حیات روح الایمان زنده گشته و سپس مردہ دل گشته اند ایشان را بار دیگر بطور روحانی زنده نموده بمقام اول شان رسانیده شود، این است حکمت و تاویل معجزات مذکوره بالای حضرت عیسیٰ علیه السلام که بیان نموده شد.

اکنون سوال این است که آیا سردار انبیاء حضرت محمد مصطفیٰ صلی الله علیه وآلہ وسلم نیز چنین معجزاتی را انجام داده است یا خیر؟ بیقین پاسخ خوابید داد که چرا آنحضرت خود جامع اوصاف کمالیه جمله انبیاء است، و حبیب خاص خدای قادر مطلق است، این معجزات تاویلی چنان است که آن به ائمه اطهار علیهم السلام نیز تعلق دارد.

۲۹ - دانستن این امر لازم است که بینائی دل را بصیرت میگویند، یعنی بصیرت عبارت از دیدن حقائق روحانی بچشم باطن است، بطوریکه راجع به آنحضرت ارشاد حق تعالیٰ است : ۶۱۰:۱۲) بگو (ای رسول) طریق من بصیرة أنا وَ مَنْ تَبَعَّنِي) فقط این است که (مردمان را) بسوی خدا دعوت میکنم من و پیرو من (هردو) بر بصیرت هستیم - ازین (آیت) واضح و عیانست که همراه حضرت پیغمبر پیروش یعنی

حضرت مولانا علی علیه السلام نیز بر بصیرت بودند، زیرا که این هر دو ہستیه‌ای مقدس عالم حقائق و معارفِ عالم روحانیت را با چشمِ باطن بخوبی مشاهده نموده بودند، وایشان راجع به دعوت حق ہر آنچیز یکه گفته بودند آن مبتنی بر بصیرت بود.

۳۰۔ در قرآن حکیم فرمان باری تعالیٰ است : بل لا نسانَ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ (۱۲: ۷۵) بلکه انسان بر ذات (روح) خویش مطلع است. یعنی اصلاً انسان این صلاحیت دارد که بادیده دل احوال روحانی خود را مشاهده و مطالعه کند، و اگر او این صلاحیت خود را از دست داده است، آن خطای خود اوست، چون بروشنئ این آیه کریمه ملاحظه شود معلوم می‌گردد که تصور ہر گونه روحانیت بعد از پیغمبر و امام علیهم السلام تادرجات پایین (نیز) میرسد۔

۳۱۔ در آیه بیست و نهم سوره نبا (۸۷) ارشاد است که: وما هر چیزی را بصورت کتابی محصور داشته ایم۔ برای درکِ حقیقت این آیه اولاً غور باید کرد که کتابیکه در آن ہر چیز موجود است ماہیتش روحانی است یا مادی است، اگر گفته شود که ماہیتش مادی است لازم است که چنین کتابی باشد که برابر این عالم بزرگ باشد، زیرا که مراد از

هرچیز جمله کائنات موجودات است، و اگر پذیرفته شود که کتابیکه در آن سراسر کائنات گنجیده است ماهیت روحانی دارد، پس این قول درست است و مراد این آیه همین است، و جمله چیزهای کائنات که درین کتاب گنجیده است بصورت روحانی است، و آن کتاب روحانیت قرآن است که آنرا نور پیغمبر و امام هم می‌گویند.

حقائق و معارفیکه از اول تا آخر این مقاله مذکور گشت چون بروشنه آنها ملاحظه میشود این مطلب واضح میگردد که نور مقدس رسول خدا و ائمه ہدی از حیث روح و روحانیت قرآن حکیم موجود است، و همین نور دائماً برای مردم سرچشمۀ ہدایت الهی بوده است، و در تجلیات روحانی همین نور خزینه ہای معرفت پنهان است، پس مومن را باید هر وقت در سعی باشد تابتواند مشاهده روحانی و شناخت این نور پاک را بدست آرد.

الحمد لله رب العالمين

فهرست آیات قرآنی

صفحه نمبر	نمبر شمار	حالة آیت (سوره: آیت)
۲	۳۰:۲	۱
۳۸، ۳۱	۷:۳	۲
۲۳	۳۹:۳	۳
۳۲	۳۲:۹	۴
۱۶	۸۸:۱۱	۵
۲۵	۱۰۸:۱۲	۶
۲۷	۹:۱۵	۷
۱۳	۲۹:۱۵	۸
۱۷	۸۵:۱۷	۹
۳۲	۳۲:۲۲	۱۰
۱۵	۲۲:۲۳	۱۱
۲۹، ۲۰	۳۵:۲۲	۱۲
۱۶	۲۹:۲۹	۱۳
۳۲	۳۳:۳۳	۱۴
۳۰	۳۵:۳۳	۱۵
۳۰، ۲۸	۳۲:۳۳	۱۶

نمبر شمار	حالة آيت (سورة:آيت)	صفحة نمبر
١٧	٤٢:٣٨	١٣
١٨	٥٣:٣١	٢٠
١٩	٥١:٣٢	٢٥
٢٠	٥٢:٣٢	٣٢، ٢١
٢١	٢٩:٣٥	١٥
٢٢	٦:٣٧	٣٧
٢٣	٤٩:٥٦	٣١
٢٤	٢٨:٥٧	٢٩
٢٥	٨:٢١	٣٢، ٢٨
٢٦	١١-١٠:٦٥	٢٧
٢٧	٢٤-٢٤:٧٢	Knowledge for a united humanity
٢٨	١٣:٧٥	٣٦
٢٩	٢٩:٧٨	٣٤، ٣٥
٣٠	٦:٨٧	٣٧
٣١	٢-١:١٠٣	١



www.monoreality.org

ISBN 1-903440-13-0

A standard linear barcode representing the ISBN number.

9 781903 440131